

متن پرسش

سلام استاد: من همیشه از بی‌خدایی خودم رنج می‌برم. از این زندگی و بندگی نکبت‌باری که دارم رنج می‌برم. از اینکه چرا نماز شب بیدار نمی‌شوم یا حتی نماز صبح‌ها هم اکثر اوقات بیدار نمی‌شوم. تا اینکه چند شب پیش وقتی که خواستم بخوابم با خودم این افکار را مرور می‌کردم که ناگهان گریه‌ام گرفت از این وضع بندگی‌ام. خیلی هم گریه کردم و اشک ریختم (با اینکه من خیلی سخت‌اشک چشمم می‌آید). استاد جان! خیلی خیلی دلم برای خدا تنگ شده بود. (خیلی حالت عجیبی بود). ولی استاد بعد از اینکه گرفتم خوابیدم، نه برای نماز شب بیدارم کرد و نه برای نماز صبح. استاد این حالات چندین بار برایم اتفاق افتاده ولی هر بار حتی برای نماز صبح هم بیدارم نکرد. سوالم این است که چرا؟! چرا احساس می‌کنم التفاتی نمی‌شود؟ گاهی وقت‌ها هم به خاطر همین، افکار شیطنی سراغم می‌آیند که اینها همه الکی‌اند و خبری نیست و... تو رو خدا راهنمایی‌ام کنید. از دست نرم! یه جوری جوابم را بدهید که دلم را قانع کند. تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نباید در این موارد مأیوس شد. سعی کنید با آمادگی‌هایی که در روز در خودتان ایجاد می‌کنید، روح‌تان را نسبت به بیدار شدن حساس کنید. کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» نکاتی در این مورد دارد. موفق باشید